نقدی بر رویکرد صحابه‌نگاران به حضرت ابوطالب علیه‌السلام با تکیه بر ابن حجر و کتاب الاصابة ـ محمدرضا هدایت پناه

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**

سال سیزدهم، شماره ۴۹ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، زمستان ۱۳۹۴، ص ۸۶ ـ ۹۹

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

نقدی بر رویکرد صحابه‌نگاران به حضرت ابوطالب علیه‌السلام با تکیه بر ابن حجر و کتاب الاصابة

محمدرضا هدایت پناه *

چکیده: هدف نگارنده در این گفتار، بررسی عملکرد صحابه‌نگاران به ویژه ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابة در زمینهٔ تعریف صحابه و اثبات صحابی بودن افراد و مقایسه آن با عملکرد آنان در باره ایمان ابوطالب است. نشان دادن این دو عملکرد، به خوبی گویای برخورد سیاسی با موضوع ایمان حضرت ابوطالب خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: صحابه‌نگاران، ایمان ابوطالب، تعریف صحابی، راه‌های اثبات صحابه، ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة (کتاب).

*. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه Hedayatp@rihu.AC.IR

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

مقدمه

طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۳ که به تدوین و پژوهش در باره سیر تکوین و تطور دانش صحابه‌نگاری مشغول بودم، نکات فراوانی جهت تأمل و تحقیق به دست آمد؛ از جمله موضوع تعریف صحابه و قواعد اثبات آن و مهم‌تر از آن، عملکرد صحابه نگاران در نگارش آثار خود بود. البته تلاش فراوان شده تا وضعیت کسانی که بدون دلیل و بر خلاف قواعد این دانش، صحابی تصور شده‌اند روشن شود، و سعی صحابه‌نگاران – با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در مراحل تعریف صحابی و راه‌های اثبات آن داشته‌اند– بر آن بوده تا کسی بدون دلیل در شمار صحابه قرار نگیرد. اما صرف نظر از برخی از اشتباهات که عامل ورود افراد زیادی در شمار این طبقه شده – مانند عدم توجه به مرسل بودن روایات و نیز تصحیفات و غیره – جعل برخی قواعد و نیز تساهل برخی صحابه نگاران در قواعد اثبات صحابی بودن افراد، عملا سبب ورود افراد قابل توجهی در شمار صحابه شده است؛ به طوری که ابونعیم و ابن اثیر نتوانسته‌اند ناراحتی خود را از این مطلب پنهان کنند و به صراحت بیان داشته‌اند که هدف برخی از صحابه‌نگاران فقط ازدیاد شمار صحابه بوده و از این رو به دلایل سست و ضعیف تمسک جسته‌اند.[۱]

این موضوع که برخی از افراد به غلط صحابی شمرده شده‌اند، توجه مرا به نکته دیگری معطوف کرد که در ارتباط با موضوع این نوشتار یعنی ایمان ابوطالب و عملکرد صحابه نگاران در این زمینه است. غالباً این موضوع از منظر روایاتی که ایمان ابوطالب را نشان دهد و اثبات کند، پرداخته شده است، اما آنچه در این گفتار بدان می‌پردازیم، فارغ از این موضوع و رویکرد است، بلکه تنها با

۱. ابونعیم اصفهانی، معرفه الصحابه، ج۱، ص ۲۰٤.

رویکرد تعریف صحابی و راه‌های اثبات آن و عملکرد صحابه‌نگاران به صورت مقایسه‌ای به این موضوع پرداخته شده است. بدان امید که برای اهل نظر و تحقیق، مَطلع پژوهشی جدید باشد.

تعریف صحابه و راه‌های اثبات آن

تعاریفی که برای صحابی گفته شده، مختلف است. در شروط و دامنه تعریف صحابی نیز اختلاف دارند. برخی نگاه لغوی و برخی نگاه عرفی را لحاظ کرده و برخی نیز خواسته‌اند تا تعریفی از صحابی ارائه دهند که جامع و مانع باشد. خلاصه آن مطالب این که تعریف ابن حجر گویا در نظر قدمای اهل سنت و متاخرین مورد پذیرش قرار گرفته است، زیرا تعریف نسبتا حداقلی است و آن این است: «**من لقی النبی فی حیاته مؤمناً به و مات علی الاسلام.**»[۱]

البته اشکالاتی بر این تعریف است، به ویژه آن که چگونه و از چه راهی صحابی بودن افراد برای صحابه‌نگاران قابل اثبات بوده است؟ راه‌هایی که برای این منظور بیان شده، به طور خلاصه عبارتند از: تواتر، شهرت، شهادت صحابی در حق خود، شهادت تابعی به شرط صحت سند تا تابعی، تابعی از کبار باشد، تابعی صحابه شناس باشد، روایت، رؤیت. علاوه بر این راه‌ها قواعد کلیه دیگری نیز گفته شده که عبارتند از:

۱. کسانی که در فتوحات فرمانده بوده‌اند.[۲]

۲. نوزادان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.[۳]

بدیهی است که این مورد، با آن اطلاقی که ابن حجر بیان کرده، یعنی تمام

۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج۱، ص۱۵۸.
۲. الاصابه، ج۱، ص، ۱٦۱.
۳. الاصابه، ج۱، ص، ۱٦۱.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

نوزادان در زمات حیات پیامبرﷺ نمی‌تواند صحیح باشد، بلکه این مورد غالباً در باره افراد حاضر در مدینه ممکن است اتفاق افتاده باشد، ولی افرادی که از مدینه دور بودند، مانند نوزادانی که مثلا در طائف و یا در یمن به دنیا آمده‌اند، به خاطر بُعد مسافت به طور عادی و غالبا نزد پیامبرﷺ حاضر نشده‌اند. بنابراین صِرف تولد نوزاد برای صحابه چنین فرضیه‌ای را اثبات نمی‌کند و قابل قبول نیست و خلاف آن نیاز به دلیل خاصّ دارد. شاهد، بلکه دلیل این مطلب آن که قریب به اتفاق این نوزادان که نزد پیامبرﷺ آورده شده‌اند، مدنی هستند و از مناطق دیگر چنین افرادی نام برده نشده است.

تمام این بحث‌ها صرف نظر از اصل پذیرش موضوع است که نوزادانی که پس از یک یا چند ماه و حتی یک یا دو هفته پس از تولدشان، پیامبرﷺ از دنیا رفته، چگونه دیدار صدق خواهد کرد و مصداق تعریف صحابه خواهد بود؟ البته ابن حجر متوجه این اشکال اساسی بوده که «دیدار» از سوی دو طرف (پیامبر و افراد مورد بحث) حاصل نشده و یک طرفه بوده است. با این حال این موضوع را ضرری به تعریف صحابه در حق این افراد ندانسته است. وی بیان می‌کند که شرافت مصاحبت با پیامبرﷺ بسیار عظیم است، لذا دیدار از سوی رسول خداﷺ برای صدق تعریف صحابی کافی است، و بدین سان به مطلب پاسخ داده است.[1]

چنین توجیهی بسیار سست و غیرمنطقی است. زیرا صحابی بودنِ یک صحابی برای پیامبرﷺ ارزش ندارد، بلکه صحابی بودن برای دیگران باید اثبات شود. یعنی شرایط شرافت صحبت باید برای دیگران فراهم شود نه برای پیامبرﷺ. بنابراین اگر دیدن پیامبرﷺ ملاک بود، هر چیزی صحابی می‌شد. از نظر عرفی

۱. الاصابه، ج۱، ص ۱۵۹.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

نیز، صحابی شمردن چنین نوزادان و کودکانی فقط مکابره و صحابه تراشی است. البته تذکر داده شده که این افراد از حیث رؤیت صحابی هستند، ولی از حیث روایت در طبقه تابعین قرار دارند.[1]

۳. تمام کسانی که در سال دهم در مکه و طائف بوده‌اند.

این ضابطه، بدان روی بوده که تمام این افراد در این سال اسلام آورده و در حجه الوداع بوده‌اند و به دیدار رسول خدا ﷺ نایل گشته‌اند.[2] در نقد این دیدگاه می‌گوییم که بر فرض صحت این مطلب که تمام اهل مکه و طائف مسلمان شده‌اند، هیچ تلازمی حداقل میان اسلام آوردن مردم طائف و حضور همه آنان در مراسم حجه الوداع نیست.

در مجموع، این ملاکها ظنی بوده و ملاقات و دیگر شرایط خاصی که در تعریف صحابی بیان شده، نیاز به اثبات و دلیل دارد. با این حال با همین قواعد، صحابه نگارانی چون ابن حجر عسقلانی بسیاری را در شمار صحابی قرار داده‌اند.

عملکرد صحابه نگاران و مقایسه آن در مواجهه با ایمان ابی‌طالب

نکته مهم دیگری که موضوع را از این مرحله قابل توجه کرده، عملکرد صحابه‌نگاران بر اساس این شرایط برای احراز صحابی بودن افراد است. می‌بینیم که این موارد با تساهل و تسامح روبرو شده و در موارد زیادی هیچ دلیل و اندک شاهدی برای صحابی بودن ارائه نشده است. تفصیل این مطلب در پژوهشی که نگارنده سامان داده، تبیین و موارد آن در صحابه نگاری‌های کهن و متاخر نشان داده شده است. اینک جهت آگاهی در اینجا، تنها به چند مورد اشاره می‌شود تا

۱. الاصابه، ج۱، ص ۱۵۹.
۲. الاصابه، ج۱، ص ۱۵۹-۱۶۰.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

این عملکرد صحابه نگاران با عملکرد آنان در مورد حضرت ابوطالب مقایسه شود و تفاوت و تناقض عملکرد صحابه نگاران آشکار شود.

اصحابی که اسلام را درک نکرده‌اند

ابن حجر، فردی مانند امیه بن ابی صلت ثقفی را در شمار صحابه آورده، اما با کمال تعجب تصریح کرده که امیه اصلاً اسلام را درک نکرد و کمترین تعریف صحابی که دیدار پیامبرﷺ در حال مسلمانی است، برای امیه حاصل نشده است. تنها مستند صحابی شمردن او – بر خلاف تمام تعاریفی که بزرگان اهل سنت در باره این اصطلاح داشته‌اند – شعری است که او سروده و پیامبرﷺ آن را تایید کرده و فرموده است: **کاد امیة ان یسلم**.

اصحابی که تنها عصر رسالت را درک کرده‌اند

ابن منده بر خلاف هدف تالیف کتب صحابه‌نگاری از افرادی نام برده که مخضرم بوده[1] و برای این گونه افراد فقط معاصرت آنان با زمان رسول خداﷺ ثابت شده و اندک رؤیتی با پیامبرﷺ برایشان حاصل نشده است.

در باره روش ابن فتحون، گویا وی و نیز ابن الامین در مستدرک خود بر الاستیعاب، ادراک عصر رسالت را ملاک برای صحابی بودن افراد قرار داده‌اند، یعنی کسانی که زمان رسول خدا را درک کرده و دلیلی هم نیست که پیامبرﷺ را دیده‌اند، یعنی از مخضرمین بوده و یا مسلمانان عصر رسالت محسوب می‌شوند. ابن حجر این اسامی را در بخش سوم الاصابه که به مخضرمین اختصاص داده، به نقل از ابن امین آورده است مانند: حارث بن مرة بن دودان.[2]

۱. در اینجا منظور از مخضرم، اعم از کسانی هستند که دوره اسلام و جاهلیت را درک کرده و یا تنها زمان رسول خداﷺ را درک کرده‌اند. برای معنا و تعریف مخضرم ر.ک: ابن قتیبه، المعارف، ص ۵۷۳ .

۲. الاصابه، ج۲، ص ۱۳۷.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

همین گونه است احنف بن قیس که ابن منده در باره‌اش ابن منده گوید: «**ادرک النبی و دعا له و لم یره**» همچنین ابن اثیر تصریح می‌کند که نام او بدان روی در شمار صحابه آمده که پیامبرﷺ برای او دعا کرده است.[1] در مورد حارث بن عبد کلال نیز، آمده که پیامبرﷺ نامه‌ای برای او و قومش فرستاد.

باید گفت که ابن منده و هیچ کس دیگر نمی‌تواند مدعی صحابی بودن این گروه باشد و تنها هدف وی از فهرست کردن این افراد – که البته منحصر به آنان نمی‌شود – بیان این گروه از افراد بوده است. اما بنا بر نقل ابوموسی مدینی، ابن منده به صراحت بیان داشته که شمردن این افراد، از باب این نبوده که آنان معاصران صحابه باشند، بلکه از صحابه شمرده می‌شوند ***قال: هؤلاء صحابه فانهم کانوا فی زمن النبی و ان لم یروه***![2]

این گروه از قانون و قاعده کلی صحابی بودن خارجند و هیچ دلیلی برای ذکر آنان نبوده، بدین روی سبب برآشفته شدن ابن اثیر شده که چرا چنین افرادی و مانند آنان چون احنف بن قیس و مروان بن حکم را در فهرست صحابه قرار می‌دهند که تنها زمان رسول خداﷺ را درک کرده‌اند؟!

ابن حجر به این شرط ابن منده اشاره کرده و چنین بیان داشته که ابن منده در کتابش، شرح حال هر کسی را که در زمان عمر مرد کاملی بوده، آورده و البته همه آنان را نیز نیاورده است؛ زیرا اگر چنین می‌کرد کتابش بسیار بیش از این می‌شد و ما جمع زیادی از این گروه را آورده‌ایم. ابن حجر در ادامه برای توجیهِ برشمردن چنین افرادی که خلاف قاعده و تعریف صحابی است، گوید: احتمال صحابی بودن غالب این افراد وجود دارد، چرا که آنان می‌توانسته‌اند در حجة

۱. اسدالغابه، ج۱، ص ۵۵.

۲. عمر بن عبدالله بن محمد المقبل، منهج الحافظ ابی عبدالله ابن منده فی الحدیث و علومه، ص ۱۱۱ به نقل از ابن الملقن در المقنع، ج۲، ص ۵۰۹.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

الوداع حضور داشته باشند! بدین جهت لازم است که هر که چنین بوده، استیعاب شود.

دربارهٔ این توجیه ابن حجر باید گفت:

اولاً مبنای علمی ندارد. زیرا هر کسی می‌توانسته از قبایل مختلف جزیره العرب وارد مدینه شود و پیامبرﷺ را ببیند، ولی این موضوع هیچ تلازمی با دیدار پیامبرﷺ ندارد. حتی شخصی مثل اویس قرنی از یمن به مدینه و تا در خانه رسول خداﷺ حاضرمی‌شود، ولی به دیدار آن حضرت شرفیاب نمی‌شود. ثانیاً با احتمال این که اینها صحابی هستند، هیچ کس صحابی نمی‌شود.

ثالثاً چگونه این رویه و توجیه گرایی ابن حجر برای صحابی شمردن چنین افرادی، با ادعای او – که خواسته میان صحابه و دیگران تمییز داده است و از این رو عنوان کتاب خود را «الاصابة فی تمییز الصحابه» نام نهاده – قابل جمع است؟!

بر فرض قبول این توجیه، این سخن ابن حجر تنها برای آن افرادی قابل قبول است که عدم رؤیت آنان ثابت نشده است، اما برای افرادی مانند احنف بن قیس – که ابن منده و ابن اثیر و دیگر صحابه‌نگاران به عدم رؤیت آنان با پیامبرﷺ تصریح کرده‌اند و جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای در عدم صدق عنوان صحابی به این افراد نیست – این توجیه دیگر هیچ جایگاهی ندارد.

اعتراف به اصحاب بی‌دلیل

برخی از صحابه نگاران افرادی را در شمار صحابه نام برده‌اند که برای صحابی بودنشان حتی اندک توجیهی نداشته‌اند. از این رو برخی دیگر، صحابی بودن آنان را انکار کرده‌اند، مانند حجیره ابویزید که ابونعیم درباره‌اش گوید: لاتعرف له رؤیة و لاصحبة.[1] ابونعیم دربارهٔ دخان ابوشعبه الهذلی نیز گوید: لاتصح له رؤیة و لا

۱. معرفه الصحابه ج۱، ص ۴۳۴ شماره ۲۴۴.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

صحبة[1] ابونعیم دربارهٔ دلجه بن قیس که گوید: لاتصح له صحبه و لا رؤیه.[2] ابن منده در باره سوید بن غفله ابن منده گوید: **و هو مخضرم ادرک النبی و هاجر الیه و ادرک دفن النبی حین نفضوا ایدیهم عنه.**[3] ابن منده در باره بیرح بن اسد طاحی آورده که وقتی به مدینه هجرت کرد که رسول خدا در گذشته بود.[4] ثَوْر بن مالک کِنْدی نیز صحابی تصور شده، در حالی که وی در یمن بوده[5] و گزارشی از ملاقات وی با رسول خدا ﷺ در دست نیست.

صحابی به دلیل مسلمان شدن در زمان ابوبکر

برخی از افراد صحابی شمرده شده‌اند، در حالی که در زمان رسول خدا ﷺ مسلمان نبوده، بلکه در زمان خلافت ابوبکر مسلمان شده‌اند، مانند رباح بن قصیر لخمی.[6]

صحابی که پیش از بعثت مرده!

قس بن ساعده بن حذافه. صحابه‌نگاران کهنی چون ابن سکن(م)، ابن شاهین (م)، عبدان المروزی(م) و ابوموسی مدینی(م) او را در شمار صحابه نام برده‌اند. با این حال، ابن سکن به این که قس بن ساعده پیش از بعثت از دنیا رفته، تصریح کرده است. صرح ابن السکن بانه مات قبل البعثه![7]

صحابی به دلیل مرگ پدر کافر!

ابن حجر برای اثبات صحابی بودن أحْوَص بن عَبدأُمیّهٔ بن عَبْدِشَمْس، وی

۱. معرفه الصحابه، ج۲، ص ۵۵۶ شماره ۳۴۴.
۲. معرفه الصحابه، ج۲، ص ۵۵۹ شماره ۳۴۸.
۳. معرفه الصحابه، ج۲، ص ۷۹۵، شماره ۵۳۴.
٤. معرفه الصحابه، ج۱، ص ۳۰۲ شماره ۱۰۸.
۵. ر.ک: الاصابه، ج۳، ص ۵۳۳.
٦. معرفه الصحابه، ج۲، ص ۶۱۹، شماره ۳۹۳.
۷. الاصابه، ج۵، ص ۴۱۲.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

گوید: احوص در ماجرایی که برای او پیش آمد، نزد معاویه از مروان بدگویی کرد و اقتضای این کار آن است که وی عمری طولانی داشته و صحابی باشد؛ چرا که پدرش در حالی که کافر بود، درگذشت[1] *(چون پدرش کافر از دنیا رفته است، پس باید احوص زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده و حتما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیده - یعنی حداقل تعریف صحابی- تا زمان معاویه زیسته باشد، تا بتواند از مروان نزد معاویه بدگویی کند).*

برای چنین صغری کبرایی هیچ دلیل منطقی و علمی برای اثبات چنین مدعایی وجود ندارد. حداکثر آن است که زمان پیامبر را درک کرده، مانند بسیاری که چنین بودند، ولی پیامبر را ندیدند. ابن حجر بخش سوم را به مخضرمین اختصاص داده که تنها زمان پیامبر را درک کرده‌اند، ولی به دلیل عدم رؤیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صحابی نیستند.

صحابی به دلیل روایت کبار تابعین از او و یا صحابی بودن پدر و عمو

ابن حجر براساس قاعده‌ای که ابن عبدالبر ذیل ابوالعریان بیان کرده،[2] صحابی بودن اسماء را بعید ندانسته است.[3] ابن عبدالبر گوید: به دلیل اینکه بزرگان تابعین تابعین (کبار التابعین) از ابوالعریان نقل حدیث کرده‌اند، بعید نیست وی صحابی باشد. افزون بر این، ابن حجر صحابی بودن پدر و عموی اسماء را در شمار شرط‌های ابن عبدالبر برای اثبات صحابی بودن افراد ذکر کرده است.[4]

۱. الاصابه، ج۱، ص ۱۸۸.
۲. ر.ك: الاستیعاب، ج۴، ص ۲۷۶.
۳. الاصابه، ج۱، ص ۳۳۹.
٤. همان.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

صحابی به دلیل ادعای نواده

ابن حجر، مستند صحابی بودن **اُکَینَة بن یزید تمیمی** را به نقل از ابن ماکولا[1] ادعای یکی از نوادگان اُکَینه، به نام رزق الله بن عبدالوهاب تمیمی (م۴۸۸)[2] ذکر می کند[3]؛ اما این مطلب و مدّعا نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا ابن ماکولا صحابی بودن عبدالله بن هیثم، جدّ اُکَینه، را از رزق الله نقل می‌کند و درباره اُکینه تنها اشاره به این دارد که وی از راویان امام علی علیه‌السلام است.[4]

حتی اگر نقل قول ابن حجر صحیح هم بود باز صحابی بودن اُکینه قابل اثبات نبود، زیرا مستند آن تنها ادعای یکی از نوادگان وی در قرن پنجم بود، در حالی که ذهبی می‌گوید: از بیشتر افراد این سلسله نسب (از رزق الله تا اُکینه)، در منابع تاریخی و رجالی هیچ نشانی وجود ندارد.[5]

صحابی به دلیل تابعی بودن نوه

ابن حجر استدلال می‌کند که: «عمر بن حکم تابعی است، چگونه ممکن است جدّش، یعنی ثوبان که از انصار هم بوده، صحابی نباشد؟»، و بدین گونه بر صحابی بودن ثوبان تأکید کرده است.[6] اما این استدلال ابن حجر، قابل قبول به نظر نمی رسد، زیرا جدّ ـ بلکه پدرـ بسیاری از تابعین نه تنها صحابی نبوده، بلکه در مورد بعضی مثل اویس قرنی، پدرش مسلمان هم نبوده‌اند. از این رو نمی‌توان صحابی بودن ثوبان را با چنین شواهد نادرستی اثبات کرد.

۱ ر.ك: ابن ماکولا، الاکمال، ج۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
۲. ر.ك: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۳۷، ص ۲۱۵.
۳. الاصابه، ج۱، ص ۲۶۰.
٤. الاکمال، ج۱، ص ۱۰۹. نیز ر.ك: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱۱، ص ۳۳.
۵. ذهبی، میزان الاعتدال، ج۲، ص ۶۲۵.
٦. الاصابه، ج۱، ص ۵۲۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

صحابی به دلیل ادعای بخاری

تنها مستند صحابی بودن حارث، این است که ابن منده،[۱] و دیگر صحابه نگاران[۲] گفته‌اند: بخاری حارث بن عَفیف کِنْدی را در شمار صحابه آورده و روایتی هم برای او ذکر نکرده است.[۳] روشن است که تنها آوردن نام او توسط بخاری نمی‌تواند دلیل کافی برای اثبات صحابی بودن باشد، به ویژه آنکه روایتی از حارث هم در دست نیست.

ده‌ها نفر دیگر را برخی از صحابه نگاران نام برده‌اند، ولی تصریح شده که هیچ مطلبی برای اثبات حداقلیِ تعریف صحابی یعنی دیدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دلالت وجود ندارد. مانند هانیء المخزومی(لیس فیه ما یدل علی صحبته)[۴] و خرقاء (لیس فی حدیثها ما یدل علی صحبتها و لاعلی رویتها)[۵] و معدان الکلاعی (پس از نقل روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قال ابن السکن: لم اجده الا من هذا الوجه و لم یذکر له رؤیة و لاسماعا)[۶]

آنچه ملاحظه شد، تنها نمونه‌های اندکی است که نشان می‌دهد صحابه نگاران در میدان عمل، اصول و قواعدی را که برای تعریف و اثبات صحابه بنیان نهاده‌اند، رعایت نکرده و گرفتار تساهل و تسامح شده‌اند برای تعداد قابل توجهی نیز، با توجیهات سست و یا بدون ارائه هیچ گونه دلیلی نامشان را در فهرست صحابه ثبت کرده‌اند.

---

۱. ر.ک: الاصابه، ج۱، ص ۶۷۹.

۲. ابونعیم، معرفه الصحابه، ج۲، ص ۸۱۰؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج۱، ص ۶۲۴.

۳. در کتاب‌های به جامانده از بخاری، به نام حارث بن عفیف کندی اشاره ای نشده است. به نظر می رسد، بخاری این سخن را در کتابِ أسماء الصحابه آورده، که به تصریحِ حاجی خلیفه (کشف الظنون، ج۱، ص ۱۲۸) در اختیار ابن منده بوده، است.

٤. اسدالغابه، ج۴، ص ۵۳۶

۵. اسدالغابه، ج۴، ص ۶۰۶.

٦. الاصابه، ج۶، ص ۱۳۹.

توجه به این نکته مهم داشته باشیم که این مقدار تساهل برای اثبات صحابی بودن افراد، مرحله‌ای پس از اثبات مسلمانی است. یعنی صحابی بودن که ثابت شد، مسلمان بودن فرد به طریق اولی ثابت می‌شود. چون کم نبوده‌اند افرادی که عصر رسالت را درک کرده و مسلمان نیز شده‌اند، ولی تنها به دلیل این که توفیق دیدار پیامبرﷺ نداشته‌اند، صحابی شمرده نشده‌اند، بلکه در شمار مخضرمین و یا تابعین قرار دارند.

حال این عملکرد، در مقایسه با عملکرد صحابه نگاران در مورد حضرت ابوطالب‌علیه‌السلام چگونه قابل جمع و توجیه است؟! آن همه اشعار و دلایل و شواهد، نه تنها صحابی بودن، بلکه حتی نتوانسته اسلام ابوطالب را نزد صحابه نگاران ثابت نماید و تمام آنها را قابل خدشه و غیر قابل قبول دانسته‌اند.[1] در مقابل، کسانی چون امیة بن ابی‌صلت، تنها به دلیل شعری که در وصف پیامبر سروده و پیامبرﷺ آن را تایید کرده و فرموده است: **کاد امیة ان یسلم**، هم مسلمان شمرده می‌شود و هم صحابی! با این توجیهات و قانون تراشی‌های سست، این همه صحابی درست می‌شود و حکم به عدالت و ...؟! اینجا است که به گفته سید ابن طاووس، مخالفان در مسلمان شمردن هیچ کس آن اندازه سخت‌گیری نکرده‌اند که در مورد مسلمان بودن ابوطالب سخت‌گیری کرده‌اند، زیرا روش آنان این است که با استناد به خبرهای واحد، افراد را مسلمان می‌شمارند.

این مطالب نشان می‌دهد که با موضوع اسلام حضرت ابوطالب برخورد علمی نشده، بلکه در مسیر امور سیاسی قرار گرفته و از بحث علمی و حتی انصاف خارج گشته است. اینجا نه معاصرت به کار می‌آید و نه اشعار و نه حمایتها و نه غیر اینها. ایمانی نیز که در تعریف صحابه آمده (**مؤمناً به**) به یقین ایمان حقیقی

۱. ر.ک: الاصابه، ج۷، ص ۱۹۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

منظور نبوده و صریح کلام ابن حجر بر آن است که منظور از این عبارت، اسلام است.[1]

حال باید پرسید که چند درصد از چندین هزار نفری که ابن حجر و دیگر صحابه نگاران به عنوان صحابه نام برده‌اند، به صراحت کسی از آنان شهادتین را نقل کرده است؟!

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.8.9]

منابع

۱. ابن حجر، احمد بن علی (م۸۵۲)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد (م۶۳۰)، *اسد الغابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (م۴۶۳)، *الاستیعاب*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

۴. ابن عساکر، علی بن الحسن (م۵۷۱)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.

۵. ابن ماکولا، علی بن هبة الله (م۴۷۵)، *الإکمال*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۶. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم(م ۲۷۶)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: دار المعارف، بی تا.

۷. ابونعیم، احمد بن عبدالله (م۴۳۰)، *معرفة الصحابه*، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹.

۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م۴۶۳)، *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

۹. ذهبی، محمد بن احمد (م۷۴۸)، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد معوّض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.

۱۰. عمر بن عبدالله بن محمد المقبل، *منهج الحافظ ابی عبدالله ابن منده فی الحدیث و علومه دراسه موازنه*، ریاض: مکتبه دار المنهاج، ۱۴۳۱.

---

۱. الاصابه، ج۱، ص۱۵۸.